



اثبات حیات پس از مرگ (۱)

اعتقاد ما به معاد، در درجه‌ی اول از اعتقاد ما به انبیاء و یقین بر صدق دعوت آنان سرچشمه می‌گیرد. بدین معنی که وقتی براساس دلایل کافی یقین بر اصالت تعالیم انبیاء و آسمانی بودن آنها حاصل گردید، از آن پس گفتار آنها در زمینه‌های دیگر نیز برای ما اعتبار داشته و تکیه‌گاه مطمئنی است بر نظام فکری و عقیدتی ما. لذا پس از ایجاد یقین نسبت به آسمانی بودن تعالیم انبیاء (براساس دلایل عقلی) اثبات منطقی حیات بعد از مرگ و حقایقی از این قبیل امری واضح و بدیهی خواهد بود.

در عین حال، این سؤال مطرح است که آیا حیات پس از مرگ دارای دلایل کافی هست؟

آیا منکرین معاد واقعاً می‌توانند دلیلی عقلی و منطقی بر انکار معاد عرضه کنند؟

قبل از ورود به اصل بحث و ذکر دلایل حیات پس از مرگ، ذکر یک نکته‌ی مهم ضروری است:

خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمره‌ی انسان‌ها این اصل را به ثبوت می‌رساند که انسان در مواقعی که پای خطر و ضرری در میان بوده و احتمال خسارتی در بین باشد، با استفاده از تمام امکانات خویش از آن خطر احتمالی فرار کرده و همه نوع پیش‌بینی را برای رفع «ضرر احتمالی» به عمل می‌آورد تا آنجا که در چنین مواردی که احتمال لطمه و خسارتی می‌رود، حتی گفته‌ی کودکان و دیوانگان و دروغگویان را نیز از ترس گرفتاری در چنگ خسارت احتمالی، نادیده نمی‌گیرد.

به عنوان مثال، اگر دیوانه‌ای یا طفلی یا فرد بسیار دروغگویی (که در شرایط عادی گفته‌ی آن‌ها برای ما اعتباری ندارد) خبر از وجود خطری بر سر راه ما دهد، هرگز چنان اعلام خطری را نادیده نگرفته و تنها به خاطر این که گوینده دیوانه یا ابله یا دروغگو است، از چنان خبری بی‌اعتنا نمی‌گذریم بلکه همه گونه احتیاط را به‌جای آورده و از هیچ‌گونه پیش‌بینی پرهیز نمی‌نمائیم.

این چنین روشی در زندگی عملی انسان‌ها بیانگر یک دستورالعمل عقلی است که هرکس به‌طور خودآگاه و ناخودآگاه در زندگی روزمره‌ی خود آن را مورد استفاده قرار می‌دهد و آن عبارتست از: «دفع ضرر احتمالی عقلاً واجب است» یعنی از نظر عقل سلیم انسانی، فرار از ضرر و خسارت، ولو جنبه‌ی احتمالی داشته باشد، لازم و ضروری است و نمی‌توان تنها به دلیل احتمالی بودنش، آن را نادیده گرفت.

اکنون می‌پرسیم: آیا خبری به بزرگی و عظمت و اهمیت خبری که انبیاء درباره‌ی زندگی پس از مرگ آورده‌اند، وجود دارد؟ چرا وقتی پای «سرنوشت بعد از مرگ» به میان می‌آید، عده‌ای آن روش همیشگی و آن شیوه‌ی متداول را به‌دست فراموشی سپرده و نادیده‌اش می‌انگارند؟! در صورتی که هزاران عاقل و صالح و صادق خبر از چنان واقعیت با عظمت و «خبر بزرگ» و «واقعه‌ی تکان‌دهنده» داده و از سنگینی مسئولیت حیات، هشدارها داده‌اند!

چرا انسان غافل در مقابل فریادهای دلسوزانه‌ی ده‌ها هزار پیامبری که به گواهی دوست و دشمن، صالح‌ترین و برجسته‌ترین و راستگوترین افراد زمان خود بودند این چنین خود را به سنگینی گوش می‌زند و همچنان، در لاک تخیلات و جهالت‌های خویش در خواب سنگین باقی می‌ماند؟ مگر نه این است که اگر حیات بعد از مرگ حقیقت داشته باشد (که حتماً حقیقت دارد) در این صورت، هرگونه سعادت و کمالی بدون در نظر گرفتن آن سرابی بیش نیست؟ پس چرا انسان بدست جهل خویش چنین ظلمی را بر خود روا می‌دارد؟

راستی چرا با این که بهترین جا برای کاربرد این قانون عقلی، خبر از زندگی پس از مرگ است، برخی نسبت بدان بی‌توجهی می‌کنند؟
این مسأله را با دوستان خود بررسی کرده و پاسخ‌های مناسب را ارائه کنید.

آیا اعتقاد ما به معاد کورکورانه است یا انکار آن؟

شاید در این جا این اشکال به نظر رسد که اعتقاد ما به معاد یک اعتقاد کورکورانه است و دلیلی در اثبات ادعای خود نداریم. ولی باید توجه داشت که اولاً به طوری که در مباحث بعدی مطالعه خواهیم نمود عقل نیز اصل معاد را تأیید و ضرورت آن را تأکید می‌نماید. ثانیاً حتی اگر هیچ دلیل عقلی یا علمی نیز برای اثبات اصل معاد وجود نداشت، باز گفته‌ی پیامبران به تنهایی برای پذیرفتن آن کافی بود، و هرگز این مطلب به معنای کورکورانه بودن اصل معاد برای پیروان دین آسمانی به‌شمار نمی‌رفت. زیرا هنگامی می‌توانیم آن را کورکورانه بدانیم که اعتقاد ما به نبوت پیامبران نیز مبتنی بر هیچ دلیل و منطقی نباشد در صورتی که دلایل گوناگون عقلی و علمی رسالت آسمانی آن‌ها را تأیید می‌کند و بر هیچ فرد حقیقت‌جویی کوچک‌ترین تردیدی در صحت دعوی آن‌ها باقی نمی‌گذارد.

برعکس، کسانی که به انکار معاد پرداخته‌اند، بر این ادعای خود هیچ دلیلی ارائه نکرده‌اند. تنها دلیلی که بعضی از منکرین بازگشت انسان به جهان پس از مرگ، ذکر کرده‌اند این است که چون جهان هستی در نظر آن‌ها در جهان ماده خلاصه می‌شود، لذا بعد از مرگ انسان و متلاشی شدن کالبد مادی او، حیات او خاتمه پذیرفته و جهانی غیر از این جهان مادی وجود ندارد تا انسان در آنجا به حیات خود ادامه دهد یا حیات نوینی را آغاز نماید.

در کتاب سال قبل ضمن بحث درباره‌ی دلایل انکار خدا و آوردن مثال‌هایی چند (از قبیل تورماهگیری و آهن‌ربا) به این نکته‌ی مهم اشاره کردیم که منکرین جهان غیر مادی هیچ دلیلی بر انکار خود در دست ندارند و نمی‌توانند داشته باشند و اصولاً راه به سوی انکار ماورای طبیعت به کلی مسدود است. کسانی که خدا و جهان غیر مادی و حیات بعد از مرگ را به‌خاطر اینکه نمی‌توانند آن‌ها را با حواس خود دریافت نمایند، انکار می‌کنند، براساس آنچه در سال گذشته گفته‌ایم، خشت بر آب می‌زنند و سخنی خارج از عقل و دلیل می‌گویند زیرا که حس نکردن هرگز دلیل بر نبودن چیزی نمی‌تواند باشد.

بنابراین تردیدی نیست که انکار حیات بعد از مرگ مبتنی بر هیچ گونه دلیلی نیست. بنابراین، اساس حرکت دین بر مبنای عقل و بصیرت است و حتی اگر کسی اصول اساسی معتقدات خود را متکی بر تقلید نماید، چنین اعتقادی از او پذیرفته نیست. اما بعد از یافتن جهت اصلی حرکت و ایجاد بصیرت نسبت به حقانیت دین آسمانی، از آن پس در مواردی که عقل محدود بشری کاری از پیش نمی‌برد، پیامبران به مدد او شتافته و با تکیه بر کلام الهی پرده از حقایق جهان هستی برمی‌دارند و به وسیله علم الهی، گره از مشکلات فکری و عملی انسان می‌گشایند و او را به سوی حقیقت رهنمون می‌شوند تا در دوران محدود عمر به علت بی‌خبری از حقایق با ارزش هستی، در عالم غفلت و گمراهی بسر نبرده و از کوچک‌ترین فرصت برای رسیدن به هدف آفرینش که همانا سعادت حقیقی در جهان ابدی است، سود جوید و وقت و نیروی محدود او در پیچ و خم بحث و گفتگوهای زائد و بی‌ثمر تلف نشود. بلکه بعد از آشنایی با آغاز و انجام حیات خویش و یافتن مسیر اصلی حرکت، هرچه زودتر و سریع‌تر به طرف مقصد نهایی گام بردارد که بر عمر کوتاه او هیچ‌گونه اعتمادی نیست.

استدلال‌هایی بر امکان معاد

اکنون به مطالعه دلایل اثبات معاد می‌پردازیم که طی آن به پنج دلیل اشاره خواهیم کرد. سه دلیل اول که در اینجا مطالعه می‌کنیم، امکان معاد را به ثبوت رسانیده و آن را از صورت امری بعید استثنائی یا غیر ممکن خارج می‌گرداند. دو دلیل دیگر که در درس بعدی طرح خواهد شد، نه تنها امکان معاد بلکه ضرورت آن را به ثبوت می‌رساند.

دلیل اول — اشاره به پیدایش نخستین انسان

تردیدی نیست که اگر انسان به پیدایش نخستین خود بیاندهد، در خواهد یافت که چگونه به قدرت خداوندی پا در عرصه هستی گذارده و پدیده‌ی حیات بر روی این کره‌ی خاکی به وجود آمده است. آیا خلقت دوباره‌ی انسان از آفرینش نخستین او دشوارتر است؟ و اگر پیدایش اولیه‌ی او امری امکان‌پذیر بوده چرا آفرینش مجدد او امری امکان‌ناپذیر باشد؟

اگر انسان در مراحل آفرینش خود، از وقتی که به صورت قطره آبی بوده و سپس تحولات گوناگونی پیدا کرده و پس از طی مراحل چندی، به این صورت آراسته و حیرت‌انگیز آفریده شده است، نظر کند که در خواهد یافت که چنین خداوندی با این توانایی، که آثارش را به چشم خود می‌بیند، قادر است که انسان را پس از مرگ دوباره زنده گرداند.

پس آیا چنان خداوندی با آن همه قدرت و توانایی قادر نیست مردگان را زنده نماید؟

دلیل دوم — اشاره به قدرت نامحدود خداوندی

در این استدلال استناد به قدرت گسترده و نامحدود الهی شده و با توجه دادن به نمونه‌هایی از مظاهر قدرت خداوندی، استدلال بر امکان بازگشت انسان به عالم پس از مرگ گردیده است. اصولاً یکی از عللی که سبب می‌شود عده‌ای دست به انکار معاد بزنند این است که چنان واقعه‌ی بزرگ و باعظمتی را با قدرت محدود خود سنجیده و چون آن‌را امری بسیار بعید می‌یابند، به انکار آن می‌پردازند. اگر در اظهارات منکرین معاد دقت شود، ملاحظه خواهد گردید که دلیلی جز بعید شمردن معاد ندارند. حال آن‌که بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل به غیرممکن بودن آن نمی‌تواند باشد. قرن‌ها پیش که از پیشرفت‌های علمی دوران معاصر خبری نبود، شاید اگر کسی سخن از مسافرت به کرات دیگر به میان می‌آورد، بسی شگفت‌آور و غیرقابل قبول می‌نمود. در صورتی که چنان امری در حال حاضر هیچ‌گونه اعجابی برای ما ندارد.

به هر حال، بعید شمردن معاد از جانب منکرین، بدان جهت است که آن‌را به میزان قدرت و توانایی خویش می‌سنجند، در حالی که اگر از قدرت نامحدود خداوندی که سرتاسر جهان‌آفرینش را در احاطه‌ی خود دارد، غفلت نورزند، هرگز چنان امری را نامعقول و غیرمنطقی نخواهند یافت.

در کتاب پیش از مذهب سال اول در درس‌های مربوط به خداشناسی این نکته را تذکر داده بودیم که هر پدیده‌ای در عین حالی که حکایت از وجود پدیدآورنده‌ی خود می‌نماید، تا حدودی صفات و خصوصیات او را نیز نشان می‌دهد که از آن جمله است میزان قدرت و توانایی پدیدآورنده‌ی خویش. به هر کجای دستگاه آفرینش که نظر می‌افکنیم و هر یک از موجودات ریز و درشت را که مورد مطالعه قرار می‌دهیم، همگی به زبان حال سخن از خالق در نهایت قدرت و توانایی می‌گویند، به طوری که هیچ موجودی از حیظه‌ی قدرت او بیرون نیست. وجود نظام بسیار دقیق و عمیق در سرتاسر طبیعت، خلقت جانداران با نظام پیچیده و شگفت‌انگیز حیاتی، آفرینش آسمان‌ها و زمین و... همگی بیانگر وجود قدرتی است که هیچ محدودیتی برای آن نیست. هرکاری ولو بسیار سنگین و باعظمت، برای او سهل و آسان بوده و هیچ مانعی بر سر راه اراده او وجود ندارد. بنابراین اگر کاری از نظر عقلی غیرممکن نباشد، آفرینش آن در میزان قدرت خداوندی سهل و آسان است و چون معاد و آفرینش مجدد انسان جزو محالات عقلی نیست، لذا به قدرت نامحدود خداوندی می‌تواند تحقق

بیابد.

از این رو می‌توان یکی از انگیزه‌های انکار معاد را، نشناختن قدرت خداوندی، و به عبارت دیگر، ناتوانی و شکست منکرین در زمینه‌ی خداشناسی دانست. زیرا اگر کسی در زمینه‌ی خداشناسی به معرفت صحیح نائل آید، در این صورت موضوع معاد برای او از هر امر دیگری واضح‌تر خواهد بود. آیا پروردگاری که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در خلقت آن‌ها عاجز و ناتوان نشده است، قادر نیست انسان را دوباره زنده گرداند؟ آیا خلقت آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر و مهم‌تر است یا خلقت مجدد انسان؟

دلیل سوم — اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت

این استدلال پا را فراتر نهاده و زندگانی بعد از مرگ را یکی از نوامیس آفرینش و یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی می‌نماید و کسانی را که با ناباوری با مسئله معاد روبرو می‌شوند دعوت به مطالعه‌ی جریان همیشگی تبدیل زندگی به مرگ و بالعکس در طبیعت می‌نماید، تا از راه تأمل در این پدیده‌ی محسوس، قرینه‌ای برای مسئله معاد در دست داشته باشند.

در این استدلال تنها به قدرت خداوندی تکیه نشده بلکه نمونه مشابه و محسوس و مشهود ارائه شده است تا نشان دهد که قدرت و اراده خداوندی در همین طبیعت نیز به همین صورت ظاهر گشته و همگان می‌توانند آن را مشاهده کنند.

بهار، رستاخیز طبیعت

به طوری که می‌دانیم همه ساله با فرارسیدن زمستان فروغ حیات و زندگی از سیمای طبیعت رخت برسته و افسردگی و پژمردگی جای آن را می‌گیرد. مدتی به همین منوال سپری می‌شود تا این که با فرا رسیدن بهار نور حیات بار دیگر در کالبد طبیعت بی‌جان و افسرده دمیده می‌شود و شادابی و طراوت زندگی سرتاسر آن را در بر می‌گیرد. با آمدن باران، زمین به جنبش می‌آید و گیاهان پرتراوت و بهجت افزا را می‌رویانند و بدین سان، زمین از گل و سبزه پوشیده می‌شود و سیمای طبیعت دگرگون می‌گردد. ذرات بی‌جان موجود در زمین در شرایط خاصی از طریق تغذیه جذب اندام گیاهان شده و لباس حیات بر تن می‌کنند.

از این رو، نمونه‌ای از رستاخیز انسان و جهان همه ساله به‌هنگام فرا رسیدن بهار در مورد همین جهان تجربه می‌شود. بهار، رستاخیز طبیعت و مثالی از رستاخیز عظیم انسان و جهان است.

هست برهان بر وجود رستخیز	این بهارِ نو ز بعد برگ ریز
رازها را می برآرند از سرآب	آتش و باد، ابر و آب و آفتاب
هرچه خورده است این زمین رسوا شود	در بهاران سرها پیدا شود
تا پدید آید ضمیر و مذهبش	بر دمَد آن از دهان و از لبش
چون بخواهد رُست، تخمِ بد مکار	رازها را می کند حق آشکار

اما وضع به همین منوال باقی نمی ماند. به دنبال این بهار، خزانی هست. درختان و گیاهان افسرده و پژمرده می شوند و رخسار طبیعت دگرگون می شود. برگ های زنده و شاداب با بادهای خزان از پیکر درختان جدا شده و به مستی ماده ی بی جان تبدیل می شوند. از طراوت و شادابی بهاران نشانی به چشم نمی خورد تا این که باز طبیعت در آستان رستاخیز خود قرار می گیرد و با آمدن بهار، فروغ حیات بار دیگر در کالبد بی جان زمین دمیده می شود و ذرات بی جان آن در اندام گیاهان لباس زندگی به تن می کنند و ...

و همین نظام مرگ و زندگی همه ساله در طبیعت جریان دارد. به دنبال مرگ، زندگی و به دنبال حیات، موت. بنابراین همین کائنات و زمین و آسمان مرحله ای از یک نظام بزرگ مرگ و زندگی است که به دنبال خود مرگ و افسردگی عمومی و همگانی، و سپس مرحله ی نوینی از حیات در جهان دیگر دارد.

به هر حال، انبیاء ما را از افسردگی و بی فروغی و خرابی همه جانبه ی جهان و سپس حیات نوین در جهان دیگر با نظام جدید آگاه ساخته و برای نزدیک ساختن آن به ذهن، نظام مرگ و زندگی موجود در همین طبیعت محسوس را به عنوان مثال یادآوری نموده اند تا با تأمل در آن، وجود یک نظام مرگ و زندگی کلی تر و با عظمت تر را بعید نشماریم و آن را خارج از مجموعه ی نظامات آفرینش ندانیم.



پرسش

- ۱- چرا هیچ دلیلی در انکار معاد وجود ندارد؟ با ذکر دلیل توضیح دهید.
- ۲- چرا «گریز از خطر احتمالی» دستور عقل سلیم است؟
- ۳- در این درس از طرح موضوع خطر احتمالی درباره ی معاد چه نتیجه ای

گرفته شده است؟

۴- بعد از پذیرفتن اصل نبوت، چرا اعتقاد به معاد بدیهی بوده و کورکورانه

نیست؟

۵- چرا عده‌ای معاد را امری بعید می‌شمارند؟

۶- بعید شمردن یا انکار معاد چه ارتباطی با بحث خداشناسی دارد؟

۷- آیا معاد یک امر استثنائی و خارج از نوامیس آفرینش است یا نه؟

۸- منظور از زنده شدن زمین که در تعالیم دینی بدان اشاره شده است چیست؟

پژوهش

به متون دینی خود مراجعه کنید و ببینید درباره‌ی زندگی انسان، پس از مرگ چه

نکاتی را یادآوری کرده است.



اثبات حیات پس از مرگ (۲)

در درس گذشته دانستیم که آنچه پیامبران الهی درباره‌ی حیات پس از مرگ گفته‌اند، امری ممکن و قابل قبول است و دلایل منکرین معاد مورد قبول عقل و منطق نیست. در این درس می‌خواهیم بدانیم که، علاوه بر ممکن بودن معاد آیا بازگشت به جهانی دیگر و وجود روز معاد لازم و ضروری است؟ آیا دلایلی بر ضرورت معاد وجود دارد؟

خبری که پیامبران الهی درباره‌ی زندگی جاویدان پس از مرگ آورده‌اند، نه تنها مورد انکار عقل نیست، بلکه عقل هر انسان خردمندی ضرورت آن را می‌پذیرد و تصدیق می‌کند. در این درس به دو دلیل مهم بر ضرورت معاد می‌پردازیم:

اول — معاد در پرتو عدل الهی

نظری کوتاه به زندگی انسان‌ها این حقیقت را به خوبی ثابت می‌گرداند که در این دنیا مردمان همه یکسان نبوده، بعضی در جهت حق و عدل و خدمت به جامعه گام برمی‌دارند و بعضی دیگر در جهت باطل و ستم و خیانت به دیگران عمل می‌کنند. طبیعی است که همه‌ی انسان‌ها را با وجود اعمال و رفتار گوناگونی که از آن‌ها سر می‌زند نمی‌توان به یک دیده نگریست. بعضی به جهت ایثار و کمال و انجام اعمال شایسته و درخور پاداش، و بعضی دیگر به جهت آلودگی به انواع مفاسد و کردار ناشایست، مستحق عقاب و کیفرند.

از سوی دیگر، می‌دانیم که در این عالم همه به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. گرچه بعضی از رفتارهای انسان در این عالم نیز بدون پاسخ نمی‌ماند و آدمی به مکافات آن‌ها می‌رسد، ولی تردید نیست که تمامی اعمال انسان در این دنیا به نتیجه‌ی شایسته‌ی خود نمی‌رسد. چه بسا افراد برجسته‌ای که در این عالم با انواع سختی‌ها روزگار می‌گذرانند و عمری در جهت حق انواع ناملایمات را متحمل می‌شوند، و بی‌آن‌که پاسخ شایسته برای زحمات و رنج‌ها و از خودگذشتگی‌های خود دریافت دارند، رخت از این جهان به سرای باقی برمی‌بندند. و نیز چه بسیار افرادی که در دوران عمر خود تن به هرگونه مفاسد و معاصی داده و از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند و قبل از آن‌که نتیجه‌ی اعمال خود را به‌طور کامل دریافت دارند، چشم از جهان فرو می‌بندند.

از طرف دیگر، اصولاً این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسان‌ها را ندارد. چگونه می‌توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته و حقوق جمع کثیری از مردم را ضایع نموده و عده‌ی زیادی را از رسیدن به کمال باز داشته است، کیفر داد؟ کسی که در این دنیا فقط یک نفر را کشته و حیات او را از بین برده، به جزای آن خود نیز کشته می‌شود. اما کسی که صدها نفر را قتل عام کرده است با او چه معامله‌ای باید انجام داد تا به نتیجه‌ی شایسته‌ی عمل خویش برسد و داد مظلومان ستانده شود؟ آیا جز این است که در قوانین جزایی این عالم، آن‌دو کیفر واحدی را در مقابل دو عمل کاملاً متفاوت متحمل می‌شوند؟

بنابراین نظام حاکم بر این عالم اجازه نمی‌دهد که هرکس به‌طور کامل به نتیجه‌ی اعمال نیک یا بد خود برسد و پاداش یا کیفر مناسب را دریافت دارد. به عبارت دیگر، اگر جهان در همین دنیای مادی و زندگانی چند روزه‌ی آن خلاصه شود، در این صورت امکان پیاده شدن عدل در میان مردمان وجود ندارد. چه بسا افرادی که عمر آن‌ها با اعمال خیر بسیار بزرگی پایان می‌پذیرد و دیگر مجال برای دریافت پاداش باقی نمی‌ماند و چه بسا افرادی که غرق در خوشگذرانی‌ها و مفاسد خویش هستند و

چشم از این جهان فرو می‌بندند و به کیفر لازم نمی‌رسند.

بنابراین، عدل خداوندی ایجاب می‌نماید که در پی این جهان، عالمی دیگر و نظامی گسترده‌تر وجود داشته باشد تا عدل و داد درباره‌ی همگان اجرا شود و حساب همه تسویه شود. داد ستم‌دیدگان و رنج کشیدگان از ستمکاران و گردنکشان ستانده شود و فاسدان و فاسقان بر خاک ذلت و پستی فرو افتند و صالحان و پاکان در بهشت جاوید به مقامات بلند دست یابند و آثار اعمال شایسته و حیات پاکیزه‌ی دنیوی خود را دریافت دارند. آری، جهانی دیگر باید تا حساب پاکان از حساب بدکاران جدا شود.



با توجه به توضیحات فوق، استدلال کنید که چرا بر اساس عدل خداوند،

وجود جهان دیگری ضروری است.

.....مقدمه:

.....

.....

.....نتیجه:

عدل الهی در پرتو اعتقاد به معاد

در این جا باید به این نکته اساسی توجه داشت که بعضی افراد چون نظام این جهان را کافی برای ادای حق هر صاحب حقی نمی‌یابند و پاره‌ای نابرابری‌ها و ستم‌ها را مشاهده می‌کنند، در عدل خداوندی تردید روا می‌دارند. مثلاً وقتی مشاهده می‌کنند که کسی مورد ستم قرار گرفته و داد او از ستمکار ستانده نشده، این سؤال برایشان پیش می‌آید که اگر خالق این جهان عادل است، چرا عده‌ای در این دنیا محروم و مظلوم واقع می‌شوند و عده‌ای دیگر از نعمت‌های بیشتری برخوردار می‌گردند؟ علت این که این قبیل اشکالات و تردیدها برای این افراد پیش می‌آید این است که آن‌ها در این بررسی، جهان هستی را در همین دنیای مادی، و زندگی انسان را در همین حیات دنیوی خلاصه می‌کنند و طبیعی است که اگر حیات انسان محدود در همین زندگی دنیوی می‌بود، در این صورت چه بسیار اعمال شایسته که بی‌پاداش می‌ماند و چه بسیار اعمال ناشایست که کیفر لازم را به دنبال نداشت. چه محرومیت‌ها و ناکامی‌ها و مظلومیت‌ها که بی‌پاسخ می‌ماند و چه خوش‌گذرانی‌ها و عیش و نوش‌ها

که به جزای لازم خود نمی‌رسید.

آری، اگر کسی بخواهد در زمینه‌ی عدل الهی به مطالعه پردازد باید این جهان و سرای دیگر را توأمأ در نظر آورد و آلا اگر تنها این سرای فانی را در نظر بگیریم و از توجه به جهان دیگر غفلت نمائیم، طبیعی است که بسیاری سؤالات بی‌جواب مانده و بسیاری اشکالات حل نخواهد شد.

براساس تعلیم دینی، هر محرومیتی در این عالم در صورتی که به‌دست خود شخص فراهم نیامده باشد یا شخص در از بین بردن آن کوتاهی ننماید، و نیز هر ستمی که به او روا می‌شود در صورتی که تکلیف خود را در مبارزه با ستم بجای آورده باشد، یا هرگونه رنج و دردی را که با وجود انجام وظایف مربوطه متحمل می‌شود، و ... همگی در جهان دیگر با پاداش‌های اخروی جزا داده می‌شوند. با توجه به اینکه حیات حقیقی و جاودانی در آن عالم بوده و آنچه در نزد خدای رحمان است برای انسان بسی برتر و پایدارتر است از آنچه که در این دنیا وجود دارد، می‌توان دریافت که در مجموع نه به کسی ظمی می‌شود و نه کسی در خارج از استحقاق خود به حقی دست می‌یابد.

دوم — معاد در پرتو حکمت خداوندی

دلیل دیگری که وقوع رستاخیز را امری ضروری معرفی می‌نماید، براساس حکمت خداوندی است. بدین معنی که چون خداوند حکیم است، لذا به‌طور قطع هرکاری از کارهای او هدفی داشته و بیهوده و عبث نیست. کار عبث به کاری گفته می‌شود که هدفی را دنبال نکند. اگر خلقت انسان و جهان را هدفی و مقصدی نباشد، در این صورت کاری عبث و بیهوده خواهد بود.

اگر بنا باشد انسان چند صباحی در این دنیا زندگی کند و اعمالی چند انجام دهد و کمالاتی را به‌دست آورد و سپس راهی دیار نیستی گردد و تمامی کمالات او نیست و نابود شود، در این صورت جای این سؤال خواهد بود که این آمدن و رفتن برای چیست؟ اگر پایان این زندگی چیزی جز فنا و نابودی نیست، پس آمدن در این سرای پرحادثه برای چیست؟ حتی اگر به‌فرض محال در این عالم چیزی جز لذت و عیش و رفاه نبود، باز این سؤال باقی بود که بالاخره این همه برای چه؟

آیا این امر مطابق حکمت است که کسی در عرض سالیان دراز کمالاتی را تحصیل کند و سرانجام همه‌ی آن‌ها فانی شود و از بین رود؟

با توجه به توضیحات فوق، استدلال کنید که چرا بر اساس حکمت خداوندی
وجود جهان دیگری ضروری است.

.....:مقدمه:

.....

.....

.....:نتیجه:

اعتقاد به معاد یک عامل تربیتی مهم

از آنچه درباره‌ی معاد و گسترش دامنه‌ی عدل خداوندی گفتیم، می‌توان به یکی از اثرات تربیتی و سازنده‌ی بسیار عمیق اعتقاد به معاد در زندگی روزمره‌ی انسان پی برد و آن این که وقتی اعتقاد به عدل و معاد همراه با معرفت و بصیرت در دل‌های اهل ایمان جایگزین گردد و باور قلبی نسبت به جهان دیگر در میان انسان‌ها گسترش یابد، همین اعتقاد به تنهایی می‌تواند یک عامل مهم در جهت تعدیل اخلاق و کاهش خشونت‌ها و حتی از بین رفتن پاره‌ای تجاوزات ناشی از بی‌اعتدالی در روحيات انسان گردد. زیرا که بسیاری از خشونت‌ها در روابط بین انسان‌ها و انواع کینه‌توزی‌ها و انتقام‌جویی‌ها زمانی بوجود می‌آید که شخص به دنبال از دست دادن حقی یا تحمل شکست و خسارتی، امید باز ستاندن حق خود را نداشته و برای فرو نشانیدن ناآرامی‌های درونی خود، تسلی‌بخش دیگری جز «انتقام» نمی‌یابد. اینجاست که دست به انتقامجویی زده و چه بسا برای گرفتن حق ناچیز خود، صدها بلکه هزاران مرتبه بیش از آن به طرف مقابل خود صدمه و خسارت وارد می‌آورد.

اگر کسی واقعاً معتقد به روز حساب و عدل خداوندی باشد و این اعتقاد او به صورت یک باور عمیق قلبی درآید، در این صورت در مواردی که حقی از او ضایع می‌شود یا مورد ستم قرار می‌گیرد، پس از تلاش برای رفع ستم در حدّ وظیفه دینی و الهی، اگر احیاناً قادر به بازستاندن حق خود نشود، با اتکا به ایمان به خدا و عدل او و روز حساب، می‌تواند به سهولت آرامش خاطر و اعتدال روانی خود را به دست آورد و از هر گونه خشونت بی‌جا که منتهی به عذاب روحی خود و تعدّی به حریم حقوق دیگران می‌شود پرهیز نماید.

علاوه بر مورد فوق، بررسی کنید و ببینید اعتقاد به معاد و عدل الهی چه تأثیری در زندگی انسان‌ها دارد.

- ۱-.....
- ۲-.....
- ۳-.....
- ۴-.....

روح یا بُعد غیر مادی

یکی از علل انکار معاد، انکار روح یا بُعد غیر مادی وجود انسان است. از نظر منکرین روح، چون انسان فاقد یک بعد غیر مادی است، لذا هنگام مرگ که اجزای بدن او متلاشی می‌گردد، چیزی بعنوان «روح» از او برجای نمی‌ماند تا به حیات خود ادامه دهد. و لذا در نظر آن‌ها، دفتر زندگانی انسان با مرگ یک‌باره بسته می‌شود. اما اگر براساس دلایل عقلی ثابت شود که انسان علاوه بر جسم، روح غیرمادی نیز دارد که مستقل از جسم بوده و با متلاشی شدن آن از میان نمی‌رود، در این صورت حیات بعد از مرگ نیز خودبه‌خود ثابت می‌گردد.

از دیدگاه تعالیم الهی، اگر چه هنگام مرگ اجزای بدن انسان متلاشی شده و در صحنه‌ی طبیعت پراکنده می‌شود، ولی شخصیت حقیقی انسان از بین نرفته و حیات دیگری را در جهان دیگر آغاز می‌نماید. این مطلب نشان دهنده‌ی این نکته‌ی مهم است که شخصیت اصلی انسان وابسته به جسم و کالبد مادی او نیست بلکه امری است غیر مادی که تابع قوانین عالم ماده نبوده و با متلاشی شدن جسم نیز از میان نمی‌رود و باقی می‌ماند.

آنچه انسانیت انسان وابسته به آن بوده و در واقع حقیقت انسان نیز چیزی جز او نیست، همانا روح اوست که امری است کاملاً غیرمادی که در بقای خود هیچ‌گونه نیازی به جسم یا امیال غریزی از قبیل خوردن و آشامیدن و غیره ندارد.

بنابراین، در روز حساب نیز که انسان برای دریافت پاداش و کيفر اعمال خود در جهان ابدی برانگیخته شده و حیات نوینی را آغاز می‌نماید، انسانی با هویت و شخصیت جداگانه نیست بلکه همین انسان دنیوی است که بعد از پراکندگی ذرات بدن، باز شخصیت حقیقی او محفوظ مانده و اینک در

جهان دیگر برانگیخته شده است. به عبارت دیگر، انسانی که در جهان ابدی به اراده‌ی خداوندی زنده می‌شود، عیناً همین انسان دنیوی است که شخصیت او (که همانا روح اوست) از گزند هرگونه تباهی و نیستی در امان مانده و اینک در عرصه‌ی محشر با همان شخصیت قبلی خود (همراه با جسم) ظاهر گردیده و باید آثار اعمال خود را دریافت دارد. از این رو می‌توان دریافت که اعتقاد به معاد مستلزم غیرمادی بودن روح است.

برخی از دلایل غیرمادی بودن روح

دانشمندان برای غیرمادی بودن روح دلایل زیادی ذکر کرده‌اند که چون درک و فهم برخی از آن‌ها نیازمند تحصیل مسائل فلسفی است، لذا در این جا از بیان آن‌ها خودداری نموده و تنها به ذکر دو دلیل قناعت می‌ورزیم. دلیل اول در اینجا و دلیل دوم در درس بعد خواهد آمد.

۱- خواب و رؤیا: هر کدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌نمائیم. بعضی از رؤیاها از افکار روزانه‌ی ما سرچشمه گرفته و در واقع بازتاب زندگی روزانه‌ی ما در عالم خواب است. مثلاً اگر با کسی درباره‌ی موضوع مهمی سخن گفته‌ایم، شب هنگام در عالم خواب درباره‌ی همان موضوع چیزهایی را مشاهده می‌کنیم. بعضی دیگر از خواب‌های ما صحنه‌های آشفته و بی‌اساس است و بالاخره بعضی دیگر از رؤیاهای ما ناشی از ضمیر ناخودآگاه ماست.

اما در این میان یک‌دسته از خواب‌ها هستند که نه ریشه در اعمال روزانه‌ی ما دارند، و نه خواب‌هایی آشفته و بی‌اساس‌اند، و نه بیانگر محتویات ضمیر ناخودآگاه ما هستند بلکه این خواب‌ها خبر از حوادثی در زمان آینده می‌دهند که هنوز در جهان خارج واقع نشده و کسی کوچک‌ترین اطلاعی از چگونگی آن‌ها ندارند.

گاهی این حوادث چنانند که شخص کوچک‌ترین سابقه‌ی ذهنی درباره‌ی آن‌ها نداشته و لذا بعد از بیدار شدن از خواب، به علت بی‌خبری کامل از ماجرا و نداشتن کوچک‌ترین زمینه‌ی قبلی، آن‌را باور نکرده و به خواب خود اعتنا نمی‌کند.

در مواردی این قبیل خواب‌ها چنان برای خود شخص و حتی دیگران نامأنوس است که بیننده‌ی خواب حتی از تعریف کردن خواب خود برای دیگران پرهیز نموده و آن‌را خواب و خیالی بیش نمی‌شناسد. اما بعد از گذشت مدّت زمانی کم و بیش طولانی، همان حادثه با تمام جزئیات خود به وقوع می‌پیوندد و شخص را به شگفتی وامی‌دارد. گاهی به علت بی‌اعتنایی به خواب، شخص آن‌را به کلی

به دست فراموشی می‌سپارد تا آنجا که در هنگام وقوع حادثه نیز به یاد خوابی که دیده است نمی‌افتد، اما بعد از مدتی یکباره خواب خود را به یاد می‌آورد و با تعجب فراوان، به واقعی بودن خواب خود پی می‌برد.

اگر تعداد این قبیل خواب‌ها معدود بود، شاید این احتمال وجود داشت که بتوان آن‌ها را حمل بر تصادف و اتفاق نمود (اگر چه پاره‌ای از این قبیل رؤیایا چنان دقیق‌اند که هرگز نمی‌توان آن‌ها را تصادفی دانست) ولی تعداد این خواب‌ها چنان فراوان است که هرگز نمی‌توان با بی‌اعتنایی از کنار آن گذشت و احیاناً با تفسیرهای سطحی و جاهلانه، خود را از درک واقعیت امر محروم ساخت.

این قبیل خواب‌ها معروف به «رؤیاهای راستین» است و شاید هر یک از ما در خود یا خانواده و اطرافیان مورد اعتماد خود نمونه‌های فراوان و در عین حال حیرت‌انگیزی از آن مشاهده کرده باشیم. بین این دسته از خواب‌های واقعی و خواب‌های پریشان تفاوتی اساسی وجود دارد.

اگر بنا باشد که تمام دستگاه‌های ادراکی انسان جنبه‌ی مادی داشته باشد، در این صورت باید کلیه‌ی ادراکات او در چارچوب عالم مادی قرار گیرد و از آن تجاوز ننماید. و طبیعی است حادثه‌ای که هنوز در عالم ماده‌نشانی از آن مطلقاً وجود ندارد، هرگز نمی‌توان با ابزارهای مادی آن را دریافت نمود. خبر از ماجراها و حوادث آینده دادن و جلوتر از زمان حرکت نمودن، هرگز با معیارهای مادی سازگاری ندارد. به عبارت دیگر، اگر دستگاه‌های ادراکی انسان همگی مادی باشند، در این صورت محال است بتوان از واقعیت‌هایی که هنوز در عالم خارج وجود ندارند، دقیقاً خبر داد. در صورتی که در رؤیاهای راستین نه تنها خبر از وقوع حوادث داده می‌شود بلکه حتی از جزئیات صحنه‌ها نیز پرده برداشته می‌شود و این امر، بخصوص با توجه به کثرت و فراوانی آن، هرگز با معیارهای مادی قابل تفسیر نیست.

در بعضی از این خواب‌ها، نه تنها انسان مرزهای زمان را درهم می‌نوردد و از آینده‌های دور باخبر می‌شود، بلکه حتی گاهی مرزهای مکان را نیز درهم می‌شکند و مکان‌هایی را در عالم خواب مشاهده می‌نماید که قبلاً کوچک‌ترین اطلاعی از آن‌ها نداشته و حتی تصویری از آن‌جا را نیز ندیده است. اما بعد از گذشت مدتی، وقتی به آنجا سفر می‌کند، با کمال تعجب آنچه را که در عالم خواب دیده بود دقیقاً مطابق با واقعیت می‌یابد.

پرواضح است که ماده محدود در حصار زمان و مکان است و هرگز نمی‌تواند خارج از زندان زمان و مکان حرکت کند و به کشف حقیقتی دست یابد. لذا می‌توان یقین داشت که این قبیل آگاهی‌ها هرگز از مجرای دستگاه‌های مادی بدن به دست نیامده و به‌طور قطع از جانب نیروی دیگری است که

محدودیت‌های ماده (از قبیل محدودیت در زمان و مکان) در او راه ندارد و طبیعی است چیزی که فاقد محدودیت‌های ماده باشد یعنی خواص عمومی ماده را نداشته باشد، نمی‌تواند امری مادی باشد بلکه قطعاً امری است غیرمادی که می‌تواند با سیر در عالم معنا به حقایقی دست یابد که هنوز در جهان مادی خبری از آن‌ها نیست. در عالم معنا که جهانی غیرمادی است، نه زمان هست و نه مکان. در آنجا آینده چنان است که گذشته و حال.

در عالم بیداری از آن جهت که توجه روح بیشتر به تدبیر بدن معطوف است و از طرف دیگر، توجهات انسان به خواسته‌های بدن و لذات مادی مشغول است لذا از عالم بالا و سیر در آن غافل و ناتوان است مگر افرادی که به علت تحصیل کمال و وارسته شدن از قید نفسانیات، در عالم بیداری نیز امکان پیوند با ماورای طبیعت را دارند. اما در عالم خواب، گویی پرده‌ی بدن تا حدی از روی روح و نفس آدمی برداشته می‌شود و روح آزادی عمل بیشتری به دست می‌آورد. اما کسانی که در عالم بیداری شدیداً غرق در نفسانیات و خودخواهی‌های خویش هستند، در حال خواب نیز دامن روح آن‌ها از چنگال نفسانیات (که انسان را به جهان ماده پیوند می‌دهند) رها نمی‌شود.



پرسش

- ۱- چرا این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسان‌ها را ندارد؟ چند مثال ذکر کنید.
- ۲- با توجه به آنچه در این درس فرا گرفتید چه ارتباطی بین بحث خداشناسی و معاد می‌بینید؟
- ۳- نادیده گرفتن جهان آخرت چه اشکالی در بحث عدل الهی ایجاد می‌کند؟
- ۴- نقش خشونت‌ها و بی‌اعتدالی‌های روانی و خلقی در زندگی انسان چیست و اعتقاد به معاد چه تأثیری در کاهش آن دارد؟
- ۵- آیا ما مجاز هستیم که در هر شرایطی از حق خود بگذریم؟
- ۶- چرا وجود جهان ابدی لازمه‌ی حکمت خداوندی است؟
- ۷- چرا اعتقاد به معاد مستلزم غیرمادی بودن روح است و چرا غیرمادی بودن روح، حیات بعد از مرگ را اثبات می‌کند؟

۸- انواع خواب و رؤیا را بیان کنید و بگوئید آیا هر خوابی را می‌توان رؤیای راستین نامید؟

۹- رؤیاهای راستین چگونه غیرمادی بودن روح را ثابت می‌نمایند؟

پژوهش

با مراجعه به کتاب‌های تاریخی یا پرسش از اطرافیان و دوستان و همچنین با تأمل در خاطرات خود برخی از رؤیاهای راستین را که بیشتر توجه شما را جلب کرده است، در کلاس ارائه کنید.